

تحولات صحنه سیاسی اروپا

هنوز چند روزی از انتخابات پر سرو صدای ریاست جمهوری فرانسه که در جریان آن حزب سوسیالیست و متحدین به اصطلاح چپ آن با شکست روبرو شدند، لوپن، نئوفاشیست فرانسوی به دور دوم انتخابات راه یافت و سرانجام، شیراکابین نماینده راست محافظه کار فرانسه با ۸۰ درصد آراء به پیروزی رسید، گذشته بود که انتخابات پارلمانی هلند نیز روندی مشابه فرانسه را به خود گرفت. در انتخابات پارلمان هلند نیز حزب سوسیال دمکرات این کشور موسوم به حزب کار، با چنان شکست فاحش و سنگینی روبرو گردید که حدودا نیمی از کرسی‌های دوره قبل را از دست داد، اما حزب نئوفاشیست پیم فورتنان که تنها سه ماه از تشکیل آن می گذشت با به دست آوردن ۲۶ کرسی در پارلمان به دومین حزب بزرگ این کشور تبدیل شد و مقام نخست رایک حزب راست محافظه کار به نام دمکرات مسیحی کسب کرد که تا پیش از این تحولات یک حزب در حال زوال بود. البته در هلند نیز همانند فرانسه، آراء چپ ترین گرایشی که در انتخابات حضور داشت افزایش یافت. میزان آراء حزب سوسیالیست حدودا دوبرابر شد و ۹ نماینده به پارلمان هلند فرستاد. این روندهای سیاسی که در طول یک ماه گذشته در فرانسه و هلند طی شد، به رغم این که انعکاس بین المللی گسترده‌ای داشتند، نه منحصر به فرد بودند و نه جدید، بلکه ادامه روند سیاسی عمومی هستند که از مدتی پیش به ویژه با پیروزی راست گرایان افراطی در ایتالیا، اطریش و اسپانیا آغاز شده است. این روند، نشان می دهد که در پی هر انتخاباتی که در کشورهای اروپایی برگزار می گردد، احزاب جناح چپ بورژوازی موسوم به احزاب سوسیال دمکرات، آراء خود را به مقیاس بی سابقه ای از دست می دهند و از کابینه‌های بورژوائی کنار گذاشته می شوند، در حالی که گروهها و احزاب افراطی و نئو-فاشیست تا به آن حد قدرت می گیرند که اغلب در راس یک ائتلاف با محافظه کار-ترین احزاب بورژوائی زمام امور را به دست می گیرند و سیاست‌های راست افراطی خود را به مرحله عمل درمی آورند. این تحولات سیاسی هر چند به شکلی ظاهر آرام و هنوز در چارچوب قواعد سیستم پارلمانی بورژوائی انجام می گیرند، در واقعیت امر بیانگر چیز دیگری جز حاد شدن تضادهای نظام سرمایه داری و عمیق تر شدن بحران‌های این نظام نیستند.

صفحه ۲

قطعنامه علیه قوانین ((ضد تروریستی)) اتحادیه اروپا

صفحه ۲

امکان یک بحران اقتصادی بزرگ

متن ارائه شده به سمینار بین المللی کمونیستی بلژیک

این نرخ رشد در فاصله یک سال از ۳ به ۰/۵ درصد، در فرانسه از ۳/۵ به ۲/۱ و در انگلیس از ۲/۹ به ۱/۸ درصد کاهش یافته است. گروه کشورهای موسوم به پیرهای اقتصادی جنوب شرقی آسیا و کره نیز که در پی بحران - های مالی نیمه دوم دهه ۹۰ با فروپاشی اقتصادی روبرو شدند، همچنان با تشدید رکود اقتصادی در چند سال اخیر و بحرانهای سیکی و تجاری، بحران‌های مالی نیز رخ داده اند و بازارهای بورس پی در پی با سقوط و از هم گسیختگی روبرو هستند. این بحرانها در حالی نظام سرمایه داری جهانی را فرا گرفته اند که با گشوده شدن بازارهای وسیعی در سطح جهان و سیاست اقتصادی نئولیبرال، ادعا می شد که لااقل برای یک دوره، سیستم سرمایه داری می تواند تضادهای شیوه تولید را تخفیف دهد و مانع از انفجار قهری این تضادها در شکل بحران - های ژرف اقتصادی گردد. اما اگر بسط بازار و پیشبرد سیاست اقتصادی نئولیبرال نیز چاره ساز تضادهای لاینحل شیوه تولید سرمایه داری نبود، تبیین دیگری جز این نخواهد داشت که تناقضات ذاتی نظام سرمایه داری به درجهای رشد کرده و تضاد میان خصلت اجتماعی تولید باشکلی خصوصی تملک در چنان تعارضی قرار گرفته که حتی عواملی که در مراحل پیش تر تکامل نظام سرمایه داری می توانستند مانع ذاتی آن را به شکل لحظه‌ای از میان بردارند، کارآئی خود را از دست داده‌اند. این واقعیت از آنجا

صفحه ۳

نظام سرمایه داری جهانی در نخستین سالهای قرن بیست و یکم، بیش از هر زمان دیگر بن بست تاریخی خود را از همه سو به نمایش گذاشته است. تضادهای سر به فلک کشیده این نظام، که نشان دهنده خصلت گذرا و تاریخی شیوه تولید سرمایه داری و اوج زوال و گندیدگی آن هستند، بیش از پیش تشدید شده و بحران‌های چاره ناپذیر این نظام را ژرف تر کرده اند.

در همین لحظه اگر به جهان سرمایه داری نظری بیافکنیم، بایکی از ژرف ترین بحران - های اقتصادی روبرو هستیم که تقریبا تمام کشورهای جهان را فرا گرفته است. تنزل نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تا اوائل ۲۰۰۲ حاکی است که در نتیجه رکود جهانی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در کل جهان به ۰/۸ درصد تنزل نموده است. در آمریکا که غول اقتصادی جهان سرمایه داری و موطن بزرگترین انحصارات جهانی - ست این نرخ به ۰/۶ درصد تنزل کرده است. ژاپن که به تمام قدرت اقتصادی مالی، صنعتی، تکنولوژیک خود، یک دهه بارکود روبروست، در برابر این بحران چنان زمین گیر شده است که به رغم تمام تلاش بورژوازی جهانی و به کارگیری انواع سیاست‌های اقتصادی - مالی در چند سال گذشته نتوانسته است موقتا هم که شده بر بحران غلبه کند و پیوسته با نرخ‌های رشد منفی روبرو بوده است. اکنون نیز این نرخ رشد منفی ۱/۵- در صداست. در پی ژاپن و آمریکا رکود اقتصادی، اروپای غربی را نیز فرا گرفته است. در آلمان

یاد داشت‌های سیاسی

قتل‌های سیاسی، ناصر زرافشان و

نام سرگشاده نویسندگان ۸

مرتجعین نگرانند و

پی در پی هشدار می دهند ۷

در این شماره

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها

و بیانیه‌های سازمان ۷

اخباری از ایران ۶

اخبار کارگری جهان ۴

تحولات صحنه سیاسی اروپا

جهان سرمایه داری اکنون با بحران های متعدد در عرصه های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی روبروست. یکی از ژرف ترین این بحران ها که همگان امروز شاهد آن هستند، بحران اقتصادی لاینحل این نظام است که وجود و تداوم آن به یکی دو سال اخیر محدود نمی شود؛ بلکه بحرانی ساختاری و مزمن است که بورژوازی از ربع آخر قرن بیستم با آن روبروست. به قدرت رسیدن نئو محافظه کاران در ربع آخر قرن بیستم و در دستور کار قرار گرفتن نئولیبرالیسم، ریگانیسم و تاچریسم، بیانگر چیز دیگری جز این واقعیت نبود که بورژوازی از طریق تعرض آشکار به سطح معیشت و حقوق و دست آوردهای مبارزاتی طبقه کارگر در سراسر جهان، در تلاش برای غلبه بر این بحران است. سوسیال دمکراسی اروپایی نیز که در دوره ماقبل بحرانها، مدافع دولت رفاه بود، از این پس، پیش برنده همین سیاست، البته اندکی تعدیل شده گردید. در نتیجه این سیاستها، شرایط معیشت کارگران روز به روز وخیم تر شد. سیاست انجماد دستمزدها، به کاهش مداوم دستمزد واقعی کارگران انجامید. میلیون ها تن بر تعداد بیکاران افزوده شد و ارتش فقرا و گرسنگان فزونی گرفت. به رغم تمام فشارهای اقتصادی - اجتماعی که بورژوازی به طبقه کارگر وارد آورد بحران اقتصادی ماحل نشد و با افت و خیز همچنان تا به امروز ادامه یافت. مابه ازاء این وضعیت، تشدید تضادها، رشد روز افزون ناراضیاتی از وضع موجود و بسط مبارزه طبقاتی بود. تحت چنین شرایطی که چشم انداز تشدید تضادها و بحرانها و درگیری های حاد طبقاتی را گشوده است و قطب بندی های طبقاتی برجسته ترمی شوند، تحولات سیاسی در کشور های اروپایی به یک واقعیت اجتناب ناپذیر تبدیل می شوند. در این وضعیت، دیگر احزاب سنتی بورژوازی که عموماً در میان مردم بی اعتبارند، به ویژه احزاب سوسیال دمکرات که توان و قدرت آنها مختص دوران بالنسبه ثبات و آرامش است، کارائی نخواهند داشت. از این رو احزاب بورژوائی جدید مختص این دوران قدرت می گیرند. احزابی که خصوصیات یک حزب فاشیستی را منطبق با شرایط و اوضاع امروز جهان دارند و نه دقیقاً به همان شکلی که احزاب فاشیست نیمه اول قرن بیستم داشتند. این احزاب بورژوائی به شکل و شیوه خاص خود، برای غلبه بر بحران های جامعه بورژوائی تلاش می کنند. عوام فریبی یکی از شیوه های اصلی آنها برای بسیج مردم ناراضی از وضع موجود است. اینان احزاب حاکم سنتی و سیاستهای گذشته را مورد حمله قرار می دهند. از به زیر کشیدن نخبگان سیاسی و سپردن قدرت به دست مردم سخن می گویند؛ با خواست های توده ناراضی ابراز همدردی می کنند و وعده های عریض و طویل در مورد بهبود اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به مردم می دهند. این احزاب همچنین همانند احزاب فاشیست قرن گذشته نژاد پرستانند. معهدا در شرایط امروز جهان، این نژاد پرستی را در فرمولی

پیچیده ابراز می دارند؛ آنها دیگر از برتری سفید پوستان و نژاد آریایی سخن نمی گویند؛ بلکه آن را به شکلی پیچیده در خارج ستیزی و ابراز دشمنی با مهاجرین ساکن این کشورها نشان می دهند. این احزاب به منظور منحرف کردن مبارزه مردم کارگر و زحمتکش علیه بورژوازی، همچون احزاب فاشیست دوران گذشته، یک دشمن موهوم را در برابر مردم ناراضی کشورهای اروپایی قرار می دهند و آن را مسبب تمام معضلات کشور معرفی می کنند. این دشمن همانا مهاجرین و خارجی تباران ساکن کشورهای اروپایی اند. اگر بیکاری وجود دارد و تعداد بیکاران مدام افزایش می یابد، مسئولیتش بر عهده آنهاست که جای سفیدپوستان اصیل اروپایی را اشغال کرده اند. اگر سطح رفاه کارگران تنزل کرده است و اگر وضعیت بهداشت و درمان خراب است، مسئولش جمعیتی ست که به این کشورها مهاجرت کرده اند. اگر ناامنی و اعتیاد وجود دارد، مسئولیت این همه بر عهده آنهاست. بدین طریق است که یک حزب نئو فاشیست با اعلان جنگ علیه این دشمن موهوم و دامن زدن به تمایلات شوینیستی، به بسیج توده های خرده بورژوا، بخش هایی از مردم زحمتکش گرسنه و بیکار و عناصر رانده شده از طبقه کارگر دست می زند و با حمایت سیاسی - تبلیغاتی بورژوازی به قدرت می رسند. اینها هستند نمونه احزاب سیاسی بورژوائی که منطبق با نیازهای کنونی بورژوازی و تضادها و بحرانهای موجوداند و بیش از پیش در اروپا قدرت می گیرند. اگر هم در کشوری هنوز یک چنین احزابی با چنین مختصاتی به هر علت پدید نیامده باشند، به محاسب این نیاز بورژوازی یک شبه خلق خواهند شد. نمونه کشور هلند نشان داد که چگونه در فاصله ۳ ماه مانده به انتخابات، از یک آدم گمنام، یک شخصیت سیاسی سرشناس ساخته می شود که حزیش به دومین حزب پر طرفدار تبدیل می گردد و یکی از پایه های اصلی تشکیل کابینه می شود. نباید تصور کرد که فاشیسم در اروپای نیمه اول قرن بیست و یکم در شکل و شمایل فاشیسم نیمه اول قرن بیستم ظاهر خواهد شد. فاشیسم اروپایی هم اکنون در شکل جدیدی ظهور کرده است و تازه آنچه که امروز در صحنه سیاسی اروپا می گذرد آغاز کار است. بحران ریشه دار است. تشدید تضادها، تشدید قطب بندی های طبقاتی، تشدید مبارزه طبقاتی را در پی خواهد داشت. جنبش طبقه کارگر تازه اعتلاء نوین خود را آغاز کرده است و بار دیگر در ابعاد میلیونی به مقابله با بورژوازی برخاسته است. جنبش کمونیستی و چپ تازه دوباره در حال قدرت گرفتن است و می تواند آکسیونهای دهها و صدها هزار نفره سازمان دهد. ای احزاب چپ مجدداً قدرت می گیرند و گرایشات رادیکال مداوماً تقویت می گردند. در بطن تضادها و بحرانهای موجود جامعه سرمایه داری، چشم انداز رشد سریع چپ کمونیستی و رادیکال و اعتلاء گسترده تر جنبش کارگری وجود دارد. نبردهای بزرگ طبقاتی هنوز در پیش است و نئو فاشیسم اروپایی چهره خود را در جریان این نبردها، کاملاً آشکار خواهد ساخت.

قطعنامه علیه قوانین

((ضد تروریستی)) اتحادیه اروپا

روز ۲ مه ۲۰۰۲، شورای وزرای دادگستری و کشور اروپایی، ۱۲ سازمان را در لیست سازمان های تروریست قرار داد که در میان آنها DHKP-C و PKK قرار دارند. این تصمیم از جمله به معنای بلوکه کردن تمام حساب های مالی سازمانهای فوق و همچنین به معنای ممنوعیت بالقوه آنها در تمام کشورهای اروپایی است.

با این اقدام، اتحادیه اروپا، به خواست آمریکا و آلمان جامه عمل می پوشد که پیش از این، این سازمانها را ممنوع کرده بودند. اتحاد اروپا اعلام نموده است که این اولین لیست از سازمانهاست. این بدان معناست که سایر سازمان های انقلابی ممکن است متعاقباً سرنوشت مشابهی داشته باشند. در اوایل سال جاری، ریاست اتحادیه اروپا، جنبش ضد گلوبالیزاسیون را با تروریسم یکی دانست.

با انتشار رسمی این لیست، اروپا گامی مهم به سوی سرکوب جنبش های انقلابی و جنبش ضد سرمایه داری برمی دارد. این به منزله گرایش امپریالیسم به فاشیسم در جریان بحران است. این نشان دهنده این است که مضمون واقعی به اصطلاح جنگ علیه تروریسم، محکومیت و سرکوب جنبش های ضد امپریالیست، ضد سرمایه داری و انقلابی است.

اینها همه در حالی ست که اتحادیه اروپا با تروریسم دولتی اسرائیل علیه فلسطینیان و رژیم نظامی ترکیه هم رآئی و هم دستی نشان می دهد.

ما امضاء کنندگان زیر خواهان:

- لغو فوری این لیست سازمانهای به اصطلاح تروریست؛ - لغو قانون پیشنهادی اتحادیه اروپا برای "جنگ با تروریسم" و احترام گذاردن به تمام حقوق دمکراتیک منجمله آزادی بیان و تشکل برای تمام جنبش های ضد سرمایه داری، ضد امپریالیستی در اروپا هستیم.

امضاء کنندگان:

- فوروم ضد امپریالیستی - نیپال

- EL machete - مکزیک

- حزب مارکسیست - لنینیست - اکوادور

- سازمان فدائیان (اقلیت) - ایران

- Rete dei comunisti - ایتالیا

- جنبش انقلابی ۸ اکتبر - برزیل

- Soccorso popolare - ایتالیا

- حزب کمونیست کارگران نروژ - (AKP)

- حزب کار بلژیک

امکان یک بحران اقتصادی بزرگ

متن ارائه شده به سمینار بین‌المللی کمونیستی بلژیک

از صفحه ۱

برمی‌خیزد که اصولاً بحرانها، نتیجه قهری تضادهای موجودند. در جریان بحران است که باتوقف اجباری تولید، به بهای انهدام بخشی از نیروهای مولده، بیکاری و فقر و محرومیت میلیون‌ها کارگر، این تضادها موقتا حل می‌شوند، اما تنها بدین طریق حل می‌شوند که زمینه را برای تشدید هر چه بیشتر تضادها و بحران‌های مخرب‌تر هموار سازند. از همین روست که با سلطه انحصارات و سرمایه‌های مالی و فرارسیدن عصر امپریالیسم در تکامل سرمایه‌داری، همراه با تشدید بی‌سابقه تضادهای شیوه تولید، جهان سرمایه‌داری با یک رشته بحران‌هایی روبرو گردید که پیش از آن سابقه نداشت. بحران بزرگ ۳۳ - ۱۹۲۹ که تمام ارکان نظام سرمایه‌داری را به لرزه درآورد، بیانگر چیز دیگری جز پوسیدگی این نظام نبود. این بحران تنها پوسیدگی شیوه تولید سرمایه‌داری را بر ملا نکرد بلکه بحران تمام‌جوانب نظام سرمایه‌داری جهانی در عرصه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بود. بورژوازی برای مقابله با این بحران همه‌جانبه، فاشیسم و جنگ را در دستور کار قرار داد.

جنگ جهانی دوم که ویرانی و ازهم گسیختگی اقتصادی را در تمام جهان سرمایه‌داری به استثنای ایالات متحده به بار آورد، به انهدام بخش وسیعی از نیروهای مولد انجامید. لذا پایان جنگ حیطة وسیعی را برای سرمایه‌گذاری‌های جدید و یک دوره رونق نسبی چند ساله را پدید آورد. دوره بازسازی در اورپا نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان و استفاده گسترده از نیروی کار بود. تجدید سرمایه ثابت فرسوده و منهدم، نوسازی مجدد صنایع با تکنیک‌های نوین، پیدایش صنایعی که سرمایه‌گذاری‌های کلانی را می‌طلبید، کاهش هزینه‌های تولید در نتیجه به کارگیری تکنیک‌ها و مواد خام جدید، افزایش بارآوری کار، رشد بخش خدمات، رشد میلیتاریسم و مخارج هنگفت تسلیحات، بسط عمیق بازار - های جهان در کشورهای عقب مانده تر نظام سرمایه‌داری، بین‌المللی شدن هرچه بیشتر تولید و سرمایه و ادغام ارگانیک کشورهای عقب مانده‌تر در بازار جهانی سرمایه، همگی عواملی بودند که به کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری این امکان را دادند که به رغم رکودهای کوتاه مدت، کمی بیش از دو دهه رشد اقتصادی لاینقطع را با رونق نسبی و اشتغال بالنسبه کامل پشت سر بگذارند. لذا متوسط سالانه نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در دو دهه ۵۰ و ۶۰ در مجموع کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، انگلیس و آمریکا، ۵/۵ درصد و نرخ بیکاری تا اوایل دهه ۷۰ در کشورهای عضو بازار مشترک ۲/۴

درصد بود. اما این دو دهه به علل فوق‌الذکر در تمام قرن بیستم یک استثناء بود. از دهه ۷۰ دوباره بحران‌های ژرف آغاز گردید. بحران سرریز تولید در ۱۹۷۴، فرارسیدن مرحله جدیدی از بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری را اعلام نمود. نرخ‌های رشد به طور مطلق کاهش یافتند و از متوسط ۶ درصد در ۱۹۷۳ به ۱۹۷۵ سقوط نمودند. این نرخ برای آمریکا ۰/۵ - و ۱/۳ درصد، ژاپن ۱/۴ - و ۲/۷ درصد و متوسط ۷ کشور بزرگ صنعتی ۰/۲ درصد و ۰/۲ - درصد به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ بود. با این بحران به نحو غیرقابل ملاحظه‌ای بر تعداد بیکاران در پیشرفته - ترین کشورهای سرمایه‌داری افزوده شد و تعداد کل آنها از ۷۳۲۴۰۰۰ در ۱۹۷۳ به ۱۸/۵ میلیون در نیمه دوم دهه ۷۰ افزایش یافت.

این بحران، نه فقط ناتوانی نظام سرمایه‌داری را در برابر بحران‌های ادواری بر ملا کرد، بلکه ورشکستگی و ابطال سیاست‌های کینزو سوسیال دمکراسی و نقش دولت‌های بورژوازی را در هدایت اقتصاد و نظم اقتصادی - اجتماعی برای به اصطلاح حل تضادهای جامعه بورژوازی، عملاً به همه نشان داد. نظام سرمایه‌داری هنوز درگیر عواقب این بحران بود که بحران ۸۲ - ۱۹۷۹ با ابعادی وسیع‌تر و مخرب‌تر فرا رسید. در جریان این بحران نیز به استثنای ژاپن در تمام کشورهای سرمایه‌داری نرخ‌های رشد نه فقط به طور نسبی بلکه مطلقاً کاهش یافته و متوسط نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی ۷ قدرت بزرگ امپریالیست جهان به ۰/۳ - درصد رسید، تعداد بیکاران نیز در کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری به ۲۴ میلیون رسید. بورژوازی بار دیگر برای مقابله با این بحران‌ها فشار به توده‌های کارگر را تشدید نمود و سیاست‌های نئو - محافظه کاران در دستور کار قرار گرفت. نئومحافظه کاران ادعا کردند که با پیشبرد سیاست نئولیبرال به بحران، تورم و بیکاری پایان خواهند بخشید. اما در همان دهه ۸۰ شکست آنها نیز بر ملا گردید. فروریختن بازار بورس در ۱۹۸۷ زنگ خطری برای بورژوازی و بحرانی دیگر بود که در اوایل دهه ۹۰ دوباره فرارسید. در فاصله ۹۳ - ۱۹۹۱ باز هم نرخ نزولی تولید ناخالص داخلی در مهمترین کشورهای سرمایه‌داری جهان به پایین‌تر از صفر رسید و مطلقاً کاهش یافت. در سال‌های پایانی قرن بیستم این بحران همچنان ادامه یافت و نرخ‌های رشد به طور متوسط از دو و سه درصد تجاوز نکرد. از اوایل قرن بیستم و یکم نیز مجدداً یک سیر

نزولی آغاز شده است. واقعیت‌های اقتصادی اوایل قرن بیستم، یک بار دیگر در آغاز قرن بیست و یکم با وضوح تمام خودنمایی می‌کنند. جهان سرمایه‌داری به سوی یک رکود اقتصادی همه‌جانبه و بحرانی عظیم پیش می‌رود. این واقعیت را روند نزولی نرخ‌های رشد سالانه تولید صنعتی، تولید ناخالص داخلی و تشکیل سرمایه ثابت طی نیمه دوم قرن بیستم نشان می‌دهد. در حالی که میانگین نرخ رشد سالانه تولیدات صنعتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در دهه ۱۹۵۰ حدود ۵/۵ درصد بود و در دهه ۶۰ نیز در همین حدود بود، در دهه ۱۹۷۰ در اروپای شرقی به ۲/۳ درصد و در آمریکا به ۳/۴ درصد کاهش یافت. در دهه ۸۰، این کاهش در کشورهای اروپای غربی ۱/۳ درصد و در آمریکا به ۲/۶ درصد رسید. متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نیز که در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در دهه ۵۰، ۵/۳ درصد و در دهه ۱۹۶۰ کمتر از ۵ درصد بود، در دهه ۷۰ به ۳/۲ درصد، در دهه ۸۰ به ۲/۹ درصد و در دهه ۹۰ به ۲/۳ درصد کاهش یافت. آنچه به وضوح از بررسی این شاخص‌ها عاید می‌گردد، یک منحنی نزولی در نیمه دوم قرن بیستم است. این بدان معناست که به ویژه از بحران نیمه اول دهه ۷۰، جهان سرمایه‌داری بایک بحران مزمن روبرو بوده است. دوره‌های رونق و رکود سیکلی نیز حول این منحنی نزولی صورت گرفته است و هیچگاه مرحله رونق نیز نتوانسته است دوره ما قبل رکود را پشت سر بگذارد. علاوه بر این، شاخص‌های اقتصادی مورد بررسی نشان می‌دهند هرچه سیر نزولی این منحنی بیشتر شده است، بحران‌های سیکلی نیز طولانی‌تر و مخرب‌تر شده‌اند. بحران‌های سیکلی ۵۸ - ۱۹۵۷ و ۷۰ - ۱۹۶۹ تنها یک رکود بسیار موقت در اقتصاد جهانی پدید آوردند و نرخ‌های رشد به طور مطلق کاهش نیافتند بلکه تنها با یک تنزل نسبی کوتاه مدت همراه بودند، اما در بحران سیکلی ۷۵ - ۱۹۷۴ هم نرخ‌های رشد به طور مطلق کاهش یافتند و هم دوره رکود طولانی‌تر بود. بحران ۸۲ - ۱۹۷۹ به مراتب وخیم‌تر از بحران قبلی بود. از یک سو کاهش مطلق نرخ رشد شدیدتر بود و از سوی دیگر، یکی از طولانی‌ترین بحران‌ها در نیمه دوم قرن بیستم تا آن تاریخ بود. در جریان بحران نیمه اول دهه ۹۰ قرن بیستم نیز مرحله رکود در واقع بدون این که در پی خود یک رونق نسبی را داشته باشد، در اغلب کشورهای سرمایه‌داری ادامه داشته و از اواخر دهه ۹۰ باز هم ژرف‌تر شده است و همانگونه که پیش از این اشاره شد، اکنون تمام اقتصاد جهان در یک بحران ژرف فرومی‌رود. این واقعیات بیان چیز دیگری جز تشدید تضاد - های شیوه تولید سرمایه‌داری و در محور

صفحه ۵

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

*فلزکاران آلمان

همانطور که در شماره پیشین نشریه کار اشاره شد، کارگران فلزکار آلمان به منظور افزایش دستمزدهای خود به میزان ۶/۵ درصد، از روز ۶ ماه می دست به برپایی یک رشتۀ اعتصابات زنجیره ای زدند. این اعتصاب که در پی مخالفت سرمایه‌داران با این خواست کارگران انجام می‌گرفت، از مراکز عظیم اتومبیل سازی این کشور آغاز شد و در اولین هفته این اعتصابات بیش از ۱۱۰ هزار کارگر در ۸۸ کارخانه دست از کار کشیدند. در آغاز دومین هفته این اعتصاب، نوبت به کارخانه‌های منطقه برلین - براندنبورگ رسید. کارگران چندین کارخانه اتومبیل سازی و دیگر صنایع فلزی در این منطقه نیز دست از کار کشیدند و بیش از ۵۲ هزار کارگر به صف اعتصابیون دیگر مناطق آلمان پیوستند. پس از ۷۰ سال، این نخستین بار بود که کارگران منطقه برلین - براندنبورگ در چنین حرکت اعتراضی گسترده - ای شرکت می‌کردند. گذشته از این بیش از ۱۲۰ هزار نفر از کارگران مراکز تولید در دیگر مناطق اعلام نمودند که در نخستین روز - های دومین هفته این اعتصابات، کارها را تعطیل خواهند کرد. با مشاهده گسترش بیش از پیش این حرکت اعتراضی به دیگر مناطق بود که اتحادیه کارفرمایان صنایع فلز در آلمان مجبور شدند که به خواسته کارگران گردن نهاده و مذاکرات خود با نماینده اعتصابیون را از سرگیرند. مدت زیادی نگذشت که با افزایش دستمزد کارگران به میزان ۴ درصد موافقت شد و اتحادیه فلزکاران آلمان، IG/Metal اعلام نمود که کارگران به سر کار - های خود باز می‌گردند.

* اعتصاب کارگران چاپ در آلمان

پایان اعتصابات ۲ هفته‌ای فلزکاران آلمان، پایان این دور از مبارزات کارگران نبود. هم زمان با گسترش اعتصابات کارگران فلز کار، کارگران دیگر صنایع آلمان هم در تلاشند تا سرمایه‌داران را وادار نمایند که با خواست - های آنان موافقت نمایند. در همین راستا روز ۱۲ ماه می، بیش از ۱۳ هزار نفر از کارگران صنایع چاپ این کشور دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. کارگران اعلام نمودند که همچون هم زنجیران خود در صنایع فلز، خواهان افزایش دستمزدها به میزان ۶/۵ درصد هستند. از سوی دیگر نمایندگان بیش از ۹۵۰ هزار کارگر ساختمان نیز در حال مذاکره با نمایندگان کارفرمایان این صنایع اند و در صورت مخالفت سرمایه‌داران با خواست کارگران، آنها نیز دست به اعتصاب خواهند زد.

* دانمارک:

مقاومت کارگران ادامه دارد!

سرمایه داران و دولت دست راستی دانمارک به تلاشهای خود برای تقویت نفوذ و خودسری سرمایه داران در بازار کار ادامه داده و برای رسیدن به این هدف، یک جنگ تمام عیار سیاسی - ایدئولوژیک را علیه جنبش کارگری به راه انداختند. به ویژه پس از تغییر توازن قوا به نفع جریان دست راستی در پی واقعه ۱۱ سپتامبر سال گذشته، سرمایه داران مقاومت زیادی در این جنگ از سوی احزاب پارلمان

اخبار کارگری جهان

نشین در مقابل خود نمی‌بینند. تضعیف احزاب و جریانات چپ نیز در این میان سرمایه - داران را بیش از پیش هار کرده و در یک کلام دمی از حملات خود علیه کارگران دست بر نمی‌دارند. در این اوضاع است که گسترش موج مقاومت کارگران در مقابل زورگویی سرمایه داران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. فعالین سوسیالیست اتحادیه های کارگری به درستی در تلاشند که در این خلاء ایدئولوژیک، "جبهه متحد" کارگران را سازمان دهند. در همین راستا و با تلاش‌های شبانه روزی آنان، شبکه ای از نمایندگان کارگران در محل کار، تشکیل شده که وظیفه سازمان دهی مبارزات روزمره کارگران را به عهده گرفته است. این "شبکه" سراسری نمایندگان کارگران، در واقع ظرفی است که کارگران معترض به "شورای سراسری اتحادیه های کارگری" را - که به طور کامل از سوی حزب سازشکار و بورژوازی سوسیال دمکرات کنترل شده و در واقع ارگانی است که سیاست این حزب را در جنبش کارگری به پیش می‌برد - در خود جای داده و تلاش دارد که با بسیج کارگران حول مبارزه متشکل و مستقل، از سوء استفاده جریانات راست از ناراضیاتی کارگران از سیاستهای ضد کارگری حزب سوسیال دمکرات جلوگیری نماید. فعالین سوسیالیست کارگری در راستای پیشبرد همین سیاست باردیگر روز ۱۶ ماه می به سرمایه داران اعلام جنگ نموده و از کارگران دعوت نمودند که در این روز، که پارلمان این کشور برای بار دوم به بحث حول پیشنهادات ضد کارگری دولت حاکم خواهد نشست، با به تعطیل کشاندن کارخانه ها و دیگر مراکز صنعتی مخالفت خود را در برابر اجحافات سرمایه‌داران به نمایش بگذارند. در پی این دعوت، بیش از ۱۵ هزار نفر از کارگران در سراسر دانمارک دست به یک اعتصاب یکروزه زد و شمار زیادی از بزرگترین کارخانه‌ها و مراکز صنعتی این کشور را به تعطیل کشاندند. کارگران اعلام نمودند که به مقاومت و مخالفت خود با سیاست های ضد کارگری سرمایه - داران ادامه داده و این اعتصابات تا عقب نشینی کامل سرمایه داران ادامه خواهد یافت.

* باراندازان گینه جدید:

دستمزدها را افزایش دهید!

بیش از ۵۰۰ نفر از باراندازان در بندر بزرگ Port Morseby و Lae، در گینه جدید، از اوایل ماه می با خواست افزایش دستمزدها و حقوق رفاهی کارگران، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. در پی این اعتصاب همه جانبه، چند کشتی بزرگ باری در مدخل ورودی این بنادر به انتظار تخلیه بار خود هستند. از سوی دیگر، چندین شرکت بزرگ حمل و نقل انگلیسی تنها راه نجات را فشار بیشتر بر کارگران اعتصابی دیده و از مقامات دولت گینه جدید می‌خواهند که از طریق به دادگاه کشاندن کارگران، آنان را وادار به از سر گرفتن کار کند. به رغم تمام این تشبثات، کارگران مصمم اند به اعتصابات خود تا پیروزی نهایی ادامه دهند.

* اعتصاب عمومی در پرو

روز ۱۴ ماه می، در اعتراض به سیاست‌های خصوصی سازی دولت پرو، دهها هزار نفر از کارگران دست از کار کشیده و دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. در این کشور نیز خصوص سازی و در نتیجه سپردن سرنوشت میلیونها کارگر و زحمتکش به مکانیزم کور بازار، تنها راهی است که مراکز مالی امپریالیستی در پیش پای سردمداران دولت این کشور گذارده و آنها نیز برای حفظ منافع خود تلاش دارند که این رهنمودها را تا آخر به کار گیرند. اما این یورش ضد انسانی به سطح معیشت میلیونها انسان، با مقاومت روبرو شده و اعتصاب عمومی روز ۱۴ ماه می نیز در همین راستا قابل توضیح است. از سوی دیگر دولت این کشور نیز که تنها زبان پاسخ گویی به مشکلات توده های مردم را "زور و گلوله" می‌داند، در این روز با بسیج بیش از ۸۰ هزار مامور پلیس و ارتش تلاش نمود که اعتراضات برحق کارگران را به خاک و خون کشد. به ویژه دولت سرکوبگر پرو تلاش دارد که از مبارزه مسلحانه جریانات چپ و انقلابی این کشور علیه سرمایه‌داران و دولت آنها در این کشور سوء استفاده کرده و به نام مبارزه با "تروریسم"، کارگران را سرکوب نماید. به رغم این وضعیت ویژه، در این روز دهها هزار کارگر در چند شهر دست به راه پیمایی و تظاهرات زدند و خواهان توقف فوری واگذاری بخش های مختلف موسسات دولتی به بخش خصوصی شدند. در شهر لیما، پایتخت این کشور، دهها هزار نفر پس از راه پیمایی در شلوغ ترین خیابان‌های مرکزی شهر، در مقابل پارلمان تجمع نموده و به نمایندگان پارلمان نشان دادند که در ادامه مبارزه خود راسخ و استوارند.

* اعتصاب کارگران

خدمات شهری در دیترویت

روز ۹ ماه می شهرداری دیترویت شاهد بر - پایی یک تجمع اعتراضی از سوی بیش از ۵۰۰ کارگر خدمات این شهر بود. علت این اعتراض کارگران، انجماد دستمزد تمامی کارگران و کارکنان خدمات شهری در دو سال آینده بود. پس از این تجمع اعتراضی، صدها کارگر خشمگین در نشست شورای شهر شرکت کرده و نمایندگانی را که تلاش داشتند کارگران را به انجماد دستمزدها راضی سازند سر جای خود نشاندند و اعلام نمودند که هم اکنون نیز نمی‌توانند با دستمزد ۷ تا ۸ دلار در ساعت، شکم‌گرسنه زن و فرزند خود را سیر کنند. از سوی دیگر کارگران گفتند که انجماد دستمزدها در حالی انجام می‌گیرد که مقامات شهرداری تلاش دارند بخش بیشتری از خدمات دولتی را به بخش خصوصی واگذار نمایند. زمانی که یکی از نمایندگان تلاش داشت طبق معمول کسری بودجه را بهانه تمام این فشارهایی بداند که تنها باید بردوش کارگران سنگینی کند، یکی از کارگران خشمگین فریاد زد "دولت آمریکا روزانه ۱۵ میلیون دلار به دولت اسرائیل کمک نظامی می‌کند تا این دولت بتواند مردم ستم دیده فلسطین را به خاک و خون بکشد، اگر این کمک جنایتکارانه فوراً متوقف شود، تنها پس از ۶ روز تمامی کسری بودجه شهر دیترویت از بین خواهد رفت و شما دیگر بهانه‌ای برای انجماد دستمزد ما نخواهید داشت."

امکان یک بحران اقتصادی بزرگ

متن ارائه شده به سمینار بین‌المللی کمونیستی بلژیک

آن تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تملک خصوصی وسایل تولید نیست. این واقعیات به خوبی بن بست و ورشکستگی نظام سرمایه داری را منعکس می‌کنند. این بن بست و ورشکستگی تنها از طریق بحران‌های اقتصادی موجود نشان داده نمی‌شود بلکه شرایط وخیم زندگی میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش سراسر جهان، انعکاسی از ناتوانی و ورشکستگی این نظام است. در طول سه چهار دهه گذشته، نه تنها در نتیجه کاربرد تکنولوژی‌های نوین و نیز پیشبرد سیاست نئولیبرال، استثمار کارگران تشدید شده است، بلکه وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر وخیم تر شده است. این وخامت نه فقط نسبی بلکه مطلق است. طبقه کارگر در طول سه دهه گذشته مطلقاً فقیرتر شده است. تنها کارگران کشورهای عقب‌مانده‌تر جهان سرمایه‌داری با این فقر مطلق روبرو نیستند، بلکه کارگران پیشرفته‌ترین کشور -های سرمایه‌داری نیز با پدیده فقر مطلق روبرو هستند. دستمزد واقعی کارگران در طول چند سال گذشته کاهش یافته و سطح زندگی آنها به سطح سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ تنزل کرده است. اداره آمار کار آمریکا چند سال پیش رسماً اعلام نمود که متوسط درآمد واقعی در آمریکا در ۱۹۹۰ به سطح سال ۱۹۶۱ تنزل کرده است. در اروپای موطن سوسیال دموکراسی نیز وضعیتی کمابیش مشابه وجود دارد. این درحالی‌ست که نرخ بارآوری کار در این مدت ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد افزایش یافته است و حجم سود بزرگ -ترین انحصارات جهان، سال به سال در ابعادی نجومی افزایش یافته است. به عنوان نمونه حجم سود خالص ۵۰۰ تا از بزرگ -ترین انحصارات در طول یک دهه گذشته ۲/۵ برابر شد و از ۲۲ میلیارد دلار در ۱۹۸۹ به ۵۵۴ میلیارد دلار در ۱۹۹۹ افزایش یافت. اما، کاهش دستمزد واقعی کارگران شاغل تنها یک جنبه از وخامت مطلق شرایط زندگی بوده است. بیکاری میلیون‌ها انسان در سراسر جهان جنبه دیگری از آن است. در طول سه دهه گذشته به نحو حیرت آوری بر تعداد بیکاران در سراسر جهان افزوده شده است. سازمان بین‌المللی کار در گزارش سال گذشته خود اعلام نمود که بیش از یک سوم از مجموع ۳ میلیارد نفری که در سراسر جهان در سن اشتغال قرار دارند یا بیکارند یا ساعات محدودی به کار اشتغال دارند و نیمی از این تعداد زیر خط فقر زندگی می‌کنند. همین گزارش می‌افزاید که تعداد بیکاران تنها طی دو سال گذشته ۲۰ میلیون افزایش یافته است. این در واقع گزارشی سال ۲۰۰۰ است و میلیون -ها کارگری را که در دو سال گذشته اخراج شده‌اند در بر نمی‌گیرد. بخش عظیمی از این بیکاران در بخش عقب مانده تر جهان سرمایه

داری قرار دارند. اما کشورهای پیشرفته - تر جهان سرمایه داری نیز با رشد روز افزون تعداد بیکاران روبرو هستند. شیوه تولید سرمایه داری در این کشورها نیز با رشد روزافزون تعداد بیکاران روبرو هستند. شیوه تولید سرمایه داری در این کشورها نیز ظرفیت ایجاد اشتغال را در محدوده‌ای که تناسبی میان نیروی دفع و جذب وجود داشته باشد، از اواسط دهه ۷۰ به کلی از دست داده است. اکنون دیگر وضع بدین منوال نیست که در جریان هر بحرانی گروهی از کارگران اخراج شوند و مجدداً با تغییر مرحله سیکل بحران، تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها در همان رشته با رسته‌های جدید مشغول به کار شوند. اکنون هم به این علت که بحران به پدیده‌ای مزمن تبدیل شده است، دایمابری تعداد بیکاران افزوده می‌شود و هم در نتیجه کاربرد تکنولوژی‌های مدرن پیدایش تکنو-لوژی‌های کامپیوتری و الکترونیکی که به کاربرد کامپیوتر در کنترل ماشین‌ها و استفاده از روبات‌ها و پیدایش پیشرفته‌ترین نوع اتوماسیون منجر شده است، به همراه تمرکز و انباشت فوق العاده بالای سرمایه ترکیب ارگانیک سرمایه را به مقیاس بی-سابقه‌ای عالی تر نموده است. اکنون تعداد بسیار محدودی از کارگران یک کارخانه و یک رسته صنعت قادرند حجم بسیار بزرگی از وسایل تولید را به حرکت در آورند. این ترکیب ارگانیک فوق العاده بالای سرمایه که همراه با اتوماسیون فوق العاده پیشرفته وسایل تولیدی است که نتیجه ادغام علم، تکنولوژی و تولید است، به زائد شدن گروه کثیری از کارگران انجامیده است. اکنون تنها کارگران مولد نیستند که اخراج می‌شوند و کار خود را از دست می‌دهند، بلکه کاربرد تکنولوژی‌های جدید در بخش‌های مختلف خدمات، این بخش از کارگران را نیز به نحو روزافزونی زاندمی‌سازد. تحت چنین شرایطی نیروی دفع موسسات تولیدی و خدماتی مداوماً بر نیروی جذب آنها افزوده می‌شود و سال به سال بر تعداد کارگران بیکار در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری افزوده می‌شود. به رغم این که ارقام اعلام شده تعداد بیکاران از سوی دولتها و موسسات اقتصادی و آمارگیری وابسته بورژوازی انحصاری، تمام واقعیت بیکاری را منعکس نمی‌سازند، با این همه، همین آمار نیز نشان از افزایش روبه‌رشد تعداد بیکاران در کشور -های پیشرفته سرمایه داری است. همانگونه که پیش از این اشاره شد تا اوایل دهه ۷۰ تعداد بیکاران در مهم‌ترین کشورهای سرمایه داری جهان ۷/۳ میلیون بود. این رقم تا سال ۲۰۰۰ به ۳۱/۹ میلیون افزایش یافت که بین ۲۲ تا ۲۴ میلیون آن متعلق به ۷ کشور بزرگ صنعتی است. این افزایش روز افزون

تعداد بیکاران حتی در پیشرفته‌ترین کشور -های سرمایه داری، بیان دیگری از بحران و ناتوانی نظام سرمایه‌داری است. این بحران در بخش عقب مانده تر جهان سرمایه داری فجایعی عظیم از فقر، گرسنگی، بیکاری و دهها مصیبت اجتماعی دیگر به بار آورده است. اما نظام سرمایه داری جهانی تنها با بحران -های ژرف اقتصادی روبرو نیست، بحران تمام جوانب آنرا فراگرفته است. سندسیاسی مصوب آخرین کنفرانس سازمان ما در این زمینه می‌گوید:

نظام سیاسی پارلمانی بورژوازی که در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری حاکم است، همانند دیگر جوانب نظام سرمایه داری با یک بحران روبروست. اکثریت عظیم مردم در آمریکا و اروپا هیچ اعتمادی به این سیستم سیاسی ندارند و گاه بیش از نیمی از مردم در انتخابات شرکت نمی‌کنند، چرا که آنها پی برده‌اند که از این طریق نمی‌توانند چیزی را تغییر دهند و نمایندگان واقعی خود را به پارلمان بفرستند. در این کشورها ظاهراً آزادی‌های سیاسی وجود دارند، اما مردم ابرازی برای استفاده از این آزادیها در جهت تحقق خواسته‌های خود ندارند. اصلی‌ترین وسایل تبلیغ و شکل دهی به افکار عمومی در اختیار انحصارات است. رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، سینما، بنگاه‌های انتشاراتی، همگی در انحصار یک مشت سرمایه دارند. بورژوازی با این وسایل تبلیغ و تاثیرگذاری و شکل دهی به افکار عمومی، در عمل حتی حق انتخاب را از مردم سلب کرده است. لذا وقتی که مردم می‌بینند، هیچ نقشی در این میان ندارند، این یا آن فرد از این یا آن حزب سیاسی بورژوازی رئیس جمهوری شود و یا به نمایندگی پارلمان درمی‌آید و همین بازی مدام تکرار می‌شود، به نهادهای ظاهراً انتخاباتی پشت می‌کنند و این خود منجر به بی اعتباری نظام‌های سیاسی حتی در پیشرفته‌ترین کشور های سرمایه‌داری شده است. در عین حال گرایش به ارتجاع سیاسی که ویژگی دوره سلطه انحصارات است، مداوماً به نقض دموکراسی انجامیده است. بورژوازی در سالهای اخیر به ویژه در رابطه با کشور -های عقب مانده جهان سرمایه داری، خود را مدافع حقوق بشر و آزادیهای سیاسی و برقراری نظام‌های پارلمانی معرفی می‌کند. اما این به هیچ وجه بیانی از آزادیخواهی و دموکراسی طلبی بورژوازی نیست. این در واقع هموار کردن زمینه برای پیشبرد یک سیاست اقتصادی و معین به نام سیاست نئولیبرالی است. اگر در گذشته همین بورژوازی انحصاری جهان برای پیشبرد سیاست اقتصادی خود در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا عمدتاً به قهر و سرکوب متکی بود و دیکتاتورهای نظامی و عریان مجریان پیشبرد سیاستهای به اصطلاح توسعه اقتصادی بودند، امروز به نام دموکراسی، آنرا پیش می‌برند که هم با سیاست اقتصادی آنها در این مرحله انطباق

امکان یک بحران اقتصادی بزرگ متن ارائه شده به سمینار بین المللی کمونیستی بلژیک

اخباری از ایران

* تحصن کارگران کشت و صنعت

در اعتراض به سوء مدیریت در مجتمع کشت و صنعت لرستان و تعطیل شدن این مجتمع، ۴۰۰ تن از کارگران این شرکت دست به تحصن زدند. لازم به ذکر است که کشت و صنعت لرستان زیر پوشش بانک ملی است و مسئولین شرکت در صدد اخراج کارگران هستند. کارگران در اعتراض به این مسئله چند روز متوالی دست به تحصن زدند.

* تجمع اعتراضی کارگران گروه صنعتی ملی

هزاران تن از کارگران گروه صنعتی ملی دست از کار کشیدند و روز چهارم خرداد با تجمع در برابر کارخانه در جاده قدیم کرج، خواستار پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. در این تجمع اعتراضی، کارگران همچنین نسبت به تغییر ساعات کار، انحلال برخی از شرکت های وابسته به کفش ملی، حذف پاره های آزمایشی خود و نیز اخراج شماری از کارگران اعتراض نمودند.

* تجمع اعتراضی کارگران جهان چیت

روز یکشنبه پنجم خرداد، بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران جهان چیت (کرج) برای چندمین بار دست به تجمع و تحصن زدند و خیابان اصلی شهر کرج را مسدود ساختند. در این تجمع اعتراضی، کارگران خواستار پرداخت حقوق های معوقه و رسیدگی به مشکلات خود شدند.

* راهپیمائی اعتراضی مردم قائن

روز جمعه سوم خرداد ماه، هزاران نفر از اهالی شهر قائن، در اعتراض به نحوه تقسیم استان خراسان دست به راهپیمائی اعتراضی زدند. سپس گروه کثیری از آنان در برابر فرمانداری تجمع کرده و با پرتاب سنگ، شیشه در و پنجره آن را خرد کردند.

نسبت به جریانات کمونیست و چپ به وضوح دیده می شود. این گرایش به چپ، هم در عرصه ملی و هم بین المللی دیده می شود. پدیده های که اخیرا شکل گرفته و جریانات چپ و کمونیست کشورهای مختلف جهان، مبارزه مشترکی را علیه سرمایه داران و انحصارات آغاز کرده اند، به سرعت به یک جریان پر نفوذ تبدیل شده است و روز به روز از حمایت بیشتری برخوردار شده است. در جریان این مبارزه نه فقط فعالین کمونیست و چپ حضور دارند بلکه برخی اتحادیه های کارگری نیز نخستین گامها را برای همکاری با آن برداشته اند. فاکتهای موجود به وضوح چرخش به چپ را نشان می دهند.

مردم بی دفاع و غیرنظامی در نتیجه بمباران های مداوم جان خود را از دست دادند و صدها هزار تن آواره شدند. در بررسی همین رویدادها مسئله صرفا این نیست که طالبان ها و بن لادن ها دست پرورده های خود آمریکا و متحدین منطقه ای آن هستند و به رغم جنایات وحشیانه شان در افغانستان در چند سال گذشته و سرکوب بی رحمانه مردم این کشور، دولت آمریکا و انگلیس اعتراضی نسبت به آنها نداشتند. همان گونه که امروز دیگر دولت های ارتجاعی و سرکوبگر منطقه مورد حمایت آمریکا، انگلیس و دیگر قدرت های امپریالیستی هستند. مسئله مهم این است که رشد پان اسلامیسیم و بنیادگرایی مذهبی در بخش های آسیا و شمال آفریقا، محصول تضاد های لاینحل نظام سرمایه داری جهانی است. آمریکا و انگلیس با حمله نظامی به افغانستان در پی حل این تضادها نیستند و اصولا نمی توانند باشند. در جریان همین حمله نظامی نیز آمریکا و انگلیس صرفا یک هدف انتقام جویانه را دنبال نمی کنند، آنها اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی مشخصی را در تمام منطقه دنبال می کنند که تضادهای موجود خاور میانه نیز بخشا محصول و نتیجه آن هستند. امپریالیسم آمریکا از فرصتی که بن لادن و طالبان برایش پیش آورده اند، در خدمت مقاصد میلیتاریستی و توسعه طلبانه خود، استفاده می کند. این میلیتاریسم، جنگ طلبی، توسعه طلبی و سلطه جویی نیز همچون بنیادگرایی اسلامی، نشانه چیز دیگری جز بن بست و بحران همه جانبه نظام سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن نیست. با تشدید تضادها و ژرف تر شدن بحرانهای اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه داری، پس از عقب نشینی های جنبش طبقه کارگر در سال های های پایانی قرن بیستم، در سال های اولیه قرن بیست و یکم نشانه های اولیه اعتلاء نوین جنبش طبقه کارگر و رشد و گسترش مبارزه طبقاتی ظاهر گشته است. در دو سال گذشته میلیون ها کارگر در سراسر جهان در صدها مورد دست به اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه زده اند. این مبارزات هنوز اقتصادی هستند، اما در همین مدت در برخی موارد حتی اعتصابات عمومی سیاسی چند میلیونی نیز شکل گرفته اند. به رغم این که این مبارزات دایما گسترده تر شده اند و با توجه به تشدید تضادهای موجود، چشم انداز توسعه و گسترش جنبش طبقاتی کارگران در تمام کشورهای سرمایه داری جهان وجود دارد، اما نقطه ضعف این جنبش در این مرحله، نبود یک رهبری انقلابی و ضعف آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران است. با این همه تردیدی نیست که با تشدید تضادها و بحرانهای نظام سرمایه داری و رشد و گسترش مبارزات طبقه کارگر، این آگاهی در صفوف کارگران مجددا احیاء خواهد شد و پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگر، احزاب حقیقتا کارگری شکل خواهند گرفت. از هم اکنون نشانه های گرایش کارگران

بیشتری دارد و هم تلاشی ست برای مهار جنبش های انقلابی از طریق به اصطلاح دمکراسی و پارلمان. این که دامنه شمول این دمکراسی پارلمانی در سطح جهانی تا آن جایی ست که جنبش های توده ای قدرتمندی وجود ندارند، این که حتی در مقایسه با دمکراسی های پارلمانی در کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری، حقوق و آزادیهای مردم بسیار محدودند و این که دمکراسی پارلمانی نه امری نهادی بلکه تابعی از یک سیاست جهانی ست و دوام آن وابسته به اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان است، تمام این مسائل به جای خود، این نکته به قوت خود باقی ست که حتی در پیشرفته ترین دمکراسی های پارلمانی، همزمان با پیشبرد سیاست نئولیبرالی و تعرض بورژوازی در عرصه جهانی، حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی توده مردم به ویژه کارگران و زنان، محدود شده و سازمانهای کمونیست و چپ، اتحادیه های کارگری را در یکال در معرض تضییقات و فشار های شدیدی قرار دارند. در همین حال بورژوازی به تضییقات، فشار و سرکوب بیشتری نسبت به مبارزات خارج از پارلمان روی آورده است و اغلب این مبارزات با سرکوب و وحشیگری پلیس و دیگر نیروهای سرکوب روبرو هستند. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، بورژوازی در دمکراسی های پارلمانی، به بهانه حفظ امنیت مردم، اقدامات ضد دمکراتیک خود را تشدید نموده و برخی از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی مردم را محدود تر کرده است. رشد گرایشات نژاد پرستانه و فاشیستی در کشورهای امپریالیستی، رشد گرایشات ارتجاعی مذهبی و قدرت گیری جنبشهای اسلامگرای در خاور میانه و بخشهایی از آفریقا، و پسگرایی های سیاسی و احیاء رژیم های سلطنتی در برخی از کشورها، رشد قوم گرایی ارتجاعی که همراه با کینه و نفرت قومی و ملی و جنگ و کشتارهای وحشیانه است، دامن زدن به این جنگ های نفرت انگیز توسط امپریالیستها، رقابت های امپریالیستی که گاه توأم با برافروختن جنگ های محلی و منطقه ای ست، رشد میلیتاریسم و تمایلات جنگ طلبانه و توسعه طلبانه، تمام این واقعیات نیز جلوه های دیگری از رشد تضادها، بحران ها و گندیدگی و طفیلی گری نظام سرمایه داری را به نمایش می گذارند. وقایعی که از ۱۱ سپتامبر در جهان سرمایه داری رخ داده است، بیانگر همین تضادها و بحران های لاینحل نظام سرمایه داری ست. آن گونه که دولت آمریکا می گوید، حمله انتحاری به دو آسمان خراش معروف نیویورک و ساختمان پنتاگون توسط تروریست های بنیاد گرای اسلامی وابسته به بن لادن و طالبان افغانستان انجام گرفته است. در نتیجه این حمله، هزاران تن از مردم غیرنظامی آمریکا نیز به قتل رسیدند. در پی این رویداد، آمریکا و انگلیس با حمایت و همدستی دیگر قدرت های جهان، افغانستان را مورد حمله نظامی قرار دادند که در جریان آن هزاران تن از

قتل‌های سیاسی، ناصر زرافشان و نامه سرگشاده نویسندگان

- های زنجیره‌ای، خواستار نقض فوری و بی قید و شرط حکم محکومیت ناروای آقای زرافشان است و تاکید می کند در صورت عدم توجه به این خواسته دست به اقدامات قانونی مقتضی خواهد زد و مطلقاً از عمل به وظایف خود کوتاهی نخواهد کرد" لازم به ذکر است که بیش از ۱۷۵ نویسنده و روشنفکر این نامه را امضا کرده‌اند که در میان امضا کنندگان اسامی، منوچهر آتشی، سیمین بهبهانی، اسد بهرنگی، علی اشرف درویشیان، رحیم رئیس‌نیا، آذیتا زال‌زاده، محمد علی سپانلو، یوسف عزیزبنی‌طرف، نصرالله کسرائیان، لیلی گلستان، جعفر کوش آبادی، احمد محمود، اکبر معصوم بیگی، نسترن موسوی و ابراهیم بیونسی به چشم می خورد.

سازمان فدائیان (اقلیت) باردیگر با تاکید بر این مسئله که سرخ تمام قتل‌های سیاسی در دست رژیم است و مسبب و آمران اصلی این قتل‌ها کسی جز سران رژیم نیست، اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و دستگاه قضائی آن، منجمله صدور حکم محکومیت ناصر زرافشان وکیل خانواده-های پوینده و مختاری را محکوم می‌کند و خواهان نقض فوری و بی‌قید و شرط آن است.

رام‌عوب ساخت و نه‌می‌توان صورت مسئله را بکلی از ذهن آنها پاک نمود. این که توده‌های زحمتکش مردم مرعوب‌این اقدامات نشده‌اند و نمی‌شوند، نیازی به اثبات ندارد. علی‌رغم بیش از دو دهه سرکوب و ددمنشی، کارگران و زحمتکشان، معلمین، زنان، دانشجویان و سایر اقشار جامعه در اعتراضات خود این موضوع را مکرر به اثبات رسانده‌اند. همین موضوع به نحو دیگری در مورد روشنفکران و نویسندگان انقلابی و مترقی نیز صادق است. آنان نیز در برابر اقدامات سرکوبگرانه ساکت ننشسته‌اند و در اشکال مختلفی نسبت به این جنایات اعتراض کرده‌اند و اعتراض می‌کنند که نامه سرگشاده جمعی از نویسندگان و روشنفکران در دفاع از ناصر زرافشان از این جمله است. نویسندگان و روشنفکران در نامه مورخ ۸۱/۲/۱۲ خود خطاب به رئیس قوه قضائیه، ضمن آنکه بر روشن شدن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای پای فشرده و خواستار رفع ابهام از چگونگی قتل‌های سیاسی شده‌اند، لغو فوری حکم محکومیت همکار خویش را نیز خواسته‌اند. در این نامه از جمله آمده است "امضا کنندگان زیر در مقام دفاع از دوستان از دست رفته خود، ضمن تقاضای رفع ابهام از چگونگی قتل

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ما، سازمان ما طی اطلاعیه‌ای حمایت خود را از مبارزات و مطالبات کارگران جهان چیت کرج اعلام داشت. در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران جهان چیت کرج، باردیگر با راهپیمایی و تجمع در مقابل فرمانداری کرج و مسدود کردن خیابان، خواستار پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود شدند. مدت چهارماه است که دستمزد و مزایای کارگران جهان چیت پرداخت نشده است. فرماندار و بنیاد مستضعفان نیز در طول این مدت با وعده و وعید کارگران را سر دوانده‌اند. معاون سیاسی - امنیتی فرمانداری کرج باردیگر کوشید که با وعده‌های پوچ، کارگران را متفرق سازد، اما کارگران اعلام نمودند تا پاسخ صریحی دریافت نکنند به مبارزه و اعتراض ادامه خواهند داد.

اطلاعیه سازمان با محکوم نمودن اقدامات سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها علیه کارگران، خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه کارگران جهان چیت کرج شده است.

مرتجعین نگرانند و پی‌درپی هشدار می‌دهند

خوانی انقلاب نکردند، چرا که اینها در زمان شاه هم وجود داشت. او گفت که هدف از انقلاب این نبود که حکومتی برود و حکومت دیگری بیاید اما همان رفتار سابق را انجام دهد. او سپس با اشاره به وجود تبعیض و بی‌عدالتی در حکومت اسلامی گفت که یکی از علل مهم تنفر مردم از رژیم سابق همین تبعیض و بی‌عدالتی بود. آیت الله امینی پس از مقایسه موقعیت حکومت اسلامی با آخرین روزهای حکومت شاه چنین هشدار داد "به خدا قسم جامعه در حال انفجار است و مردم شدیداً از این وضع ناراحت و نگران هستند!" و در ادامه گفت که اگر اوضاع بر همین منوال بگذرد و ناراضی‌های مردم "همین‌طور وسعت پیدا کند که همین احساس دارم" دیگر نظامی باقی نمی‌ماند و دیگر حتی با زور هم نمی‌شود حکومت را نگاه داشت! نمونه دیگر حرف‌های اخیر دادفر نماینده بوشهر در مجلس ارتجاع است. وی در گفتگو با خبرنگار ایسنا ضمن اشاره به اینکه عدم امنیت اجتماعی، نبود امنیت شغلی و امنیت زندگی فردی، نامعلوم بودن آینده و امثال آن مردم را عذاب می‌دهد، می‌گوید "نگاه من به جامعه نگاه نگران است و اگرچه مردم خاموش‌اند ولی به شدت از وضع موجود نا راضی‌اند."

از این هم جالب‌تر سخنان رئیس جمهوری است. خاتمی نیز که تراکم فزاینده ناراضی‌های توده‌ای و آستانه انفجار را احساس کرده است

این واقعیتی است انکار ناپذیر که حاکمیت جمهوری اسلامی طی بیش از دو دهه، جز کشتار و فقر و بدبختی و تشدید فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ثمر دیگری برای مردم زحمتکش نداشته است. ناراضی‌های توده‌ای از وضعیت موجود روز به روز افزایش یافته است. خاتمی که یگانه شانس جمهوری اسلامی تلقی می‌شد، رسالتی جز تشدید بحران و تشدید فشارهای اقتصادی و معیشتی نداشته است. در دوران ریاست جمهوری وی ناراضی‌های توده‌ای در مقیاس وسیعی تشدید شده و جامعه واقعا در آستانه یک انفجار بزرگ ایستاده است. هم‌اکنون وضعیت به جایی رسیده است که مرتجعین وابسته به دستگاه حکومتی شدیداً از این وضعیت نگران شده و چپ و راست هشدار می‌دهند. این‌ها که دود شدن خامن‌خویش در آتش شعله این انفجار را می‌بینند، مدام خطر آن را هشدار می‌دهند و در این میان چه بسا سعی می‌کنند در آخرین روزهای حیات جمهوری اسلامی، حساب خود را نیز از آن جدا کنند!

برای نمونه به سخنان چند تن از این مرتجعین که اخیراً بر زبان رانده‌اند اشاره می‌کنیم. بنابه گزارش روزنامه "ایران" آیت‌الله امینی نایب رئیس مجلس خبرگان در سخنان خود در جلسه شورای اداری استان قم، ضمن اشاره به رشوه خواری، پارتی بازی و سوء استفاده مقامات حکومتی از موقعیت خود، گفت که مردم برای عزاداری و مسجد و روضه

از بیم این انفجار و از ترس آنکه وسعت دامنه سرکوب‌ها و اعمال بی حد و حصر زور و فشار جامعه را به واکنش قهرآمیز و قیام مسلحانه علیه رژیم بکشاند، این موضوع را و خطر مسدود شدن همه راه‌ها به روی جامعه را تلویحاً به همپالگی‌های خود هشدار می‌دهد. خاتمی که امسال دیگر نیازی ندید به مناسبت دوم خرداد نطق کند و به جای آن به مناسبت سوم خرداد روز "آزادی خرمشهر" صحبت می‌کرد، ضمن تکرار یک سری لاطائلات و حرف‌های کلی و بی‌ارزش، گفت "وقتی همه را همه به روی جامعه بسته شد و جامعه همه جا زور و تهدید را دید آنگاه برای شکستن بن بست به راهی کشیده می‌شود که همان اعمال زور است" باید اذعان نمود که تشخیص مرتجعین تا اینجا که ناراضی‌های انباشته شده توده‌ای و خطر شورش و قیام مسلحانه برقرار است و این در چرخش است، تشخیص درستی است. این حقیقت را حتی این مرتجعین و دست‌اندرکاران حکومتی نیز نمی‌توانند انکار کنند. این ماهنوز نیمی از حقیقت است. نیمه دیگر حقیقت این است که جمهوری اسلامی هیچ راهی جهت حل معضلات جامعه، برای برون رفت از وضع موجود و نجات خویش ندارد. بیش‌ازدوده حاکمیت ارتجاع اسلامی این موضوع را به اثبات رسانده است. لحظه انفجار را شاید بتوان کمی عقب انداخت، اما این انفجار، قانونمند و حتمی است و جلوان آن نمی‌توان گرفت. این، آن نیمه دیگر حقیقت است که مرتجعین فقط با عینیت یافتنش به آن پی خواهند برد!

یاد داشت های سیاسی

قتل های سیاسی، ناصر زرافشان و نامه سرگشاده نویسندگان

در آخرین روزهای سال گذشته، ناصرزرافشان وکیل مدافع دو تن از خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای، به اتهام افشاء اسرار دولتی و داشتن سلاح گرم به ۵ سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق محکوم شد. ناصر زرافشان وکیل مدافع خانواده های پوینده و مختاری که خود از اعضاء برجسته و فعال کانون نویسندگان نیز هست، پرونده ای را پیگیری می کرد، که به اراده سران حکومت، هنوز گشوده نشده، بسته شده بود و سه سال از آن گذشته بود.

سه سال پیش، دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم برای پاشاندن تخم ترس و وحشت در میان توده های مردم و مرعوب ساختن نویسندگان و روشنفکران و مخالفین، دست به یک سلسله اقدامات جنایتکارانه زد و محمد جعفر پوینده و محمد مختاری دوتن از اعضاء فعال کانون نویسندگان و نیز فروهرها رابه طرز فجیعی به قتل رساند. اما واکنش جامعه درست برخلاف انتظار رژیم بود. توده مردم و نویسندگان و روشنفکران نه فقط مرعوب این جنایات هولناک نشدند، بلکه این وحشیگری ها روحیه اعتراضی رادرمیان آنان دامن زد. جنایت رژیم آنقدر فجیع و تکان دهنده بود و در عین حال نارضایتی و روحیه اعتراضی در میان مردم به نحوی بود که حتی سران حکومت نیز مجبور شدند ولو ریاکارانه، در مذمت این قتلها سخن بگویند و آن رابه عوامل "اجنبی" نسبت دهند. اینها همه البته هم برای انحراف افکار عمومی بود و هم بهویژه برای خاموش ساختن اعتراض - هائی بود که در اعماق جامعه جان می گرفت. در نهایت رژیم تلاش نمود تا با سرهم بندی کردن سناریوی خودکشی سعید امامی، این قضیه را مختومه اعلام کند. اما داستان سعید امامی نیز که از سراسرتیصال ساخته شده بود، نه فقط معضل رژیم را حل نکرد و مصونیتی برای آمران اصلی این جنایات نیافرید، بلکه حتی به ظاهر شدن رد پای سران رژیم در این ماجرا نیز بیش از پیش کمک نمود.

جنایات حکومتی که می دانستند دامن زده شدن این بحث به زیان همه آنها و به زیان کل حکومت اسلامی تمام می شود، به سفارش رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، فتیله این بحث را پائین کشیدند و خاتمی که عوام فریبانه گفته بود "در ریشه

- یابی قتل ها تا آخر جلو خواهیم رفت" - در اولین قدم پاپس کشید و باسکوت خویش بر آن مهر تأیید زد. از آن پس نیز جمهوری اسلامی تلاش زیادی به کار برده است تا این قضیه به طور کلی به فراموشی سپرده شود تا آنجا که در راستای امحاء این جنایات از فضای جامعه و اذهان عمومی، حتی روزنامه ها را نیز از درج هرگونه خبر و مطلبی در این زمینه بکلی منع کرده است. افشاء این پرونده و روشن ساختن زوایای تاریک آن، مطلقاً به زیان کلیت رژیم اسلامی است. بنابراین بدیهی است که پیگیری پرونده قتل های زنجیره ای توسط ناصر زرافشان وکیل مدافع خانواده های پوینده و مختاری به مذاق دستگاه قضائی خوش نیامده و در صدد قطع و توقف آن برآید. یک سال پیش رژیم تلاش کرد ناصر زرافشان را از پیگیری پرونده که می توانست به بازگویی بسیاری نکات گفته نشده بیانجامد و سران رژیم را بیش از پیش رسوا سازد، منصرف نماید. از وی خواسته شد خود را از این پرونده کنار بکشد و باگفتن این که تعقیب و پیگیری پرونده ممکن است برای او مشکلات و دردسردرست کند، وی را تهدید کردند و سرانجام وقتی که به این مسئله تن نداد، برای خاموش ساختن او، اتهامات واهی شناخته شده ای علیه او تراشیدند و با این تصور که دیگران نیز مرعوب می شوند و هر بانگ مخالف و صدای اعتراضی خاموش می شود! او را به دادگاه احضار نموده و حکم محکومیتش را صادر کردند.

اما همانطور که تاکنون هم به تجربه ثابت شده است، ارتجاع اسلامی با این اقدامات سرکوبگرانه به هدف خود نرسیده و نخواهد رسید. اولاً اتهامات واهی و دروغی چون نگهداری سلاح، درنزد مردم شناخته شده و آنقدر مسخره است که هیچکس آن را باور نخواهد کرد و این مسئله صرفاً به زیان خود رژیم تمام می شود و این موضوع که سران رژیم خود آمران اصلی این قتلها بوده اند، بیش از پیش مسجل می شود. ثانیاً با این اقدامات، باز هم همانطور که به تجربه اثبات شده است، نه می توان توده های زحمتکش مردم و روشنفکران و نویسندگان در صفا

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue Lecourbe
75015 Paris
France

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۱۹۶۷

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No.382 mei 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی